ظن

- مقام دوم: وقوع تعبد عقلی یا شرعی به ظن
  - ظنون معتبر: ظنونی که از تحت اصل خارج شده اند
    - خبر واحد
      - حجیت خبر واحد
        - ادله قائلین به حجیت خبر واحد
          - آیات
            - استدلال به آیه نبأ
            - استدلال به آیه نفر
            - استدلال به آیه کتمان
              - وجه استدلال: کسانی که عالم به بیانات هستند، اظهار به آنها واجب است و از جمله بیانات، اخبار صادره از معصومین علیهم السلام است، پس بر راوی در سماع روایت از امام اظهار واجب است و زمانی که اظهار واجب شد، قبول هم واجب می شود؛ و الا وجوب اظهار لغو می گردد
              - اشکالات
                - اشکال اول: آیه می گوید قبول عند الاظهار واجب است، اما نسبت به اظهار علنی یا مطلق اظهار ساکت است
                - اشکال دوم: آیه شریفه در مقام بیان عمل به واقعیات وامور قطعیه است و ربطی به جعل طریق (خبر واحد) ندارد، یعنی آیه می گوید آنچه بر مکلف واجب است عمل به واقع است
                - اشکال سوم: اگر بگوئیم آیه دلیل بر حجیت خبر واحد است با توجه به اینکه خبر واحد در مورد آیه (اخبار از علائم نبوت پیامبر اکرم) حجت نیست، تخصیص مورد لازم می آید که قبیح می باشد
                - اشکال چهارم: احتمال دارد که وجوب اظهار به منظور محقق شدن خبر متواتر باشد (زمانی که اظهار واجب شد، مظهرین ریزه می شوند) تا از آن علم حاصل شود و بعد از آن، مردم عمل کنند
                - فرق بین اشکال دوم و چهارم: ممکن است خبری علمی باشد اما متواتر نباشد
            - استدلال به آیه سؤال
              - وجه استدلال: سؤال کردن از اهل ذکر واجب است، امر از اینکه راوی باشند یا غیر راوی، واقعی سؤال کردن واجب شد، جواب دادن و قبول جواب هم واجب می شود، وَلا وجوب سؤال لغو می گردد؛ پس، راوایی که در مقام جواب سؤال است حجت می شود و با توجه به اینکه جواب سؤال بودن خصوصیت ندارد، حجیت مطلق روایت ثابت می شود اعم از آنکه در جواب سؤال باشد یا نباشد
              - اشکالات
                - اشکال اول: این آیه حجیت خبر واحد را اثبات نمی کند، چون مراد از اهل ذکر، یا علماء یهود است یا ائمه علیهم السلام، بنابراین آیه شامل راوی نمی شود
                - اشکال دوم: مشابه به ذهن این است که آیه حجیت خبر علمی را اثبات می کند، چون آیه می گوید اگر علم ندارید، سؤال کنید فلذا ظاهرش این است که از عالم سؤال کنید تا علم پیدا کنید و علم پیدا کردن موقوف بر این است که خبر علمی باشد
                - اشکال سوم: بر فرض که آیه، قبول تعبدی جواب را اثبات کند دلالت بر حجیت فتوای مجتهد بر مقلد دارد نه دلالت بر حجیت روایت؛ زیرا نه راوی به عنوان اینکه اَلفاظ امام را نقل می کند و بلکه به اَلفاظ امام است، بر اهل ذکر نمی گویند، ولی به مجتهد به عنوان اینکه احکامی که عن اجتهاد به آنها علم پیدا کرده است را نقل می کند، بر اهل ذکر می گویند
                - اشکال چهارم: اشکال روایت بر دو نوع هستند، بعضی اهل علم نیستند و دنیا ساقط اَلفاظ امام می باشند ولی بعضی اهل علم هستند و به مشتهای آیه، روایت این نوع راوی حجت است، فلذا آیه دلالت بر حجیت روایت راوی نوع دوم و با اجماع مرکب، دلالت بر حجیت روایت راوی نوع اول دارد
                - جواب: در راوی نوع دوم دو جهت وجود دارد
                  - اول: از جهت اینکه عالم به مضمون روایت است، به او اهل علم گفته می شود، اما این جهت برای مقلد نافع است
                  - دوم: از جهت اینکه مخبر از اَلفاظ امام است، به او اهل علم گفته نمی شود و این جهت برای مجتهد نافع است
                - آیه دال بر حجیت نقل از جهت اول است نه دوم، حال آنکه آیه در صورتی دلیل بر حجیت خبر واحد می شود که دال بر حجیت نقل از جهت دوم باشد، به عبارتی اشتمال لا بشیء و الضید لا یشمل
            - استدلال به آیه اذن
              - وجه استدلال: آیه دلالت بر وجوب تصدیق مومنین دارد، اعم از اینکه خبر آنها علمی و یا غیرعلمی باشد، پس حجیت خبر واحد اثبات می شود
              - اشکالات
                - اشکال اول: آیه شریفه که می‌گوید پیامبر مؤمنین را تصدیق می‌کند، به معنای تصدیق تعبدی نیست که به ذره بحث خبر واحد بخورد، بلکه به این معناست که پیامبر شدیدا به مؤمنین، حسن ظن دارد و بنابراین آیه شریفه در مدح پیامبر است و ربطی به خبر واحد که مسأله ظن و قبول تعبدی است ندارد
                - اشکال دوم: مراد از تصدیق در آیه شریفه، تصدیق قولی است. یعنی قبول کردن در گفتار و باز نگردن آثار خبر در واقع، نه تصدیق عملی (اثر را در واقع باز کردن)، فلذا آیه شریفه به ذره حجیت خبر واحد نمی‌خورد، زیرا تصدیق روی خبر واحد معنایش این است که تمام آثار روایت او را مترتب می‌کنیم
                - سه مؤید داریم که آیه مربوط به تصدیق قولی است
                  - مؤید اول: خداوند می‌فرماید که پیامبر «اذن خیر لکم» است. لکن مصدر جمع مخاطب و عام است و شامل همه می‌شود، اگر مراد از تصدیق در آیه تصدیق عملی باشد، پیامبر آلَن خیر برای همه نمی‌شود، بلکه فقط برای مخبر می‌شود
                  - مؤید دوم: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر به این عاطفِ مؤمنین را تصدیق می کرد که نسبت به همه مؤمنین رأفت و رحمت داشت. اگر مراد از تصدیق در آیه شریفه تصدیق عملی باشد، تصدیق عملی با رأفت و رحمت نسبت به همه مؤمنین مناسب نمی‌باشد، زیرا لازمه‌اش این است که پیامبر نسبت به برخی مؤمنین غلیظ و شدید باشد، فلذا تصدیق قولی یعنی عاطفا پیامبر مخبر را تکذیب نکنند ولی به حرفش ترتیب اثر هم ندهند
                  - مؤید سوم: شأن نزول آیه در رابطه با نمامی شخص منافق است، اگر در اینجا مراد از تصدیق، تصدیق عملی باشد، لازمه‌اش این است که پیامبر به قول منافق ترتیب اثر دادند و قول خدا را - نعوذ بالله - رد کردند
                - نکته: ما باید روایت اسماعیل بن صادق را به معنای تصدیق عملی بگیریم، زیرا امام صادق به پسرشان اسماعیل فرمودند چرا به قول مسلمانان ترتیب اثر ندادی و چرا وقت را به مشاجره گذهیم دادی، این تصدیق قولی نیست بلکه تصدیق عملی است
                - شیخ تصدیق عملی دو معنا دارد
                  - معنای اول: انسان امام اَثَر را به یک خبر باز می‌کند چه اثری که به مخبر می‌گردد و چه اثری که به مخبر عنه بر می‌گردد این می‌شود تصدیق عملی تام و تمام در خبر واحد هم همین معنای تصدیق مورد نظر است
                  - معنای دوم: انسان در اثاری که به مخبر بر می‌گردد ترتیب اثر دهد و در اثاری که مخبر عنه بر می‌گردد احتیاط کند که این معنا را در روایات حمل بر صحت می‌گویند. حمل بر صحت یعنی اینکه بگوییم راست گفته ولی ترتیب اثر بر مخبر عنه نمی‌دهیم و باید احتیاط کنیم. تصدیق روایات اسماعیل به معنای حمل بر صحت است، یعنی مؤمنین که می‌گفتند این شعر شأن اَلحَجر است، شما شعر را شأن زن ولی بگو مؤمنین راست گفتندان و بعد هم نسبت به شعر احتیاط کم کن
                  - تذکر: اگر این توجیه را در روایت اسماعیل قبول نکردید مشکلی ندارد، فعلا بحث در استدلال به آیات قرآن است و بحث از روایات در جای خودش خواهد آمد
            - جمع بندی
              - این پنج آیه دلالتی بر حجیت خبر واحد ندارند ولی بر فرض داشتن دلالت، چند خبر واحدی را حجت قرار می‌دهند؟
                - شیخ مجموعه این آیات به دو قسم تقسیم می‌شوند
                - قسم اول: مفادشان این است که خبر واحد مطلقا حجت است، چه خبر عادل باشد و چه خبر فاسق، چه خبر ثقة باشد و چه خبر غیر ثقه
                - قسم دوم: که مفادشان بر عدم حجیت خبر واحد فاسق است، یعنی منطوق آیه نبأ
                - نسبت بین این دو مطلق و مقیّد است، بنابراین منطوق آیه نبأ آن آیات دیگر را تخصیص میزند و نتیجه این می‌شود که از مجموعه آیات بدست می‌آوریم خبر العادل حجّة
                - بلکه ما می‌توانیم مطلب بالاتری بگوییم و ادعا کنیم که از آیات حجیت خبر عادل مقید اطمینان استفاده میشود. پس اگر خبر عادلی بود و مفید اطمینان نبود، برای ما حجّة نیست، دو دلیل برای این مطلب داریم
                - دلیل اول: ذاکر علّت در آیه نبأ می‌باشد. آیه نبأ به ما ملاک می‌دهد و می‌گفت خبر مفید اطمینان حجّت است
                - دلیل دوم: با توجه به اینکه اذنب، یحمل علی اقبح الامور الاقلب، باید خبر واحد عادل را بر قرد اقلب یعنی اخبار اطمینانی حمل کنیم و نتیجه بگوییم که خبر عادل مفید اطمینان حجّت است